

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

نویسنده: پروفسور دکتر ولادیمیر پراو  
ویراستاری و ارسال: علی مشرف  
۰۲ فبروری ۲۰۲۴

## جنگ هیبریدی به عنوان ابزار دفاع پیشگیرانه ایالات متحده



"وقتی که یک قدرت به تمام اهداف خود دست یافت، برای امنیت مطلق تلاش خواهد کرد. نظم جهانی عاری از آگاهی از خطر خارجی، که در آن همه مشکلات به عنوان مشکلات داخلی حل می‌شود." — هنری کیسینجر

هدف ژئوپلیتیک کنونی ایالات متحده تثبیت هژمونی خود در نظم نوین جهانی قرن بیست و یکم و جلوگیری از توسعه مراکز جدید قدرت است که می‌توانند به‌طور مؤثر با آن در صحنه جهانی رقابت کنند. در حوزه اقتصادی، هدف کسب مساعدترین موقعیت‌های رقابتی و اطمینان از دسترسی بدون مانع به بازارها و منابع مواد خام است. در حوزه امنیت نظامی، خواهان یک سطح تضمین‌شده از امنیت ملی است.

برای دستیابی به این اهداف، نخبگان نظامی و سیاسی ایالات متحده ستراتیژی دفاع پیشگیرانه را دنبال می‌کنند که خود را در تهیه و اجرای جنگ‌های ترکیبی نشان می‌دهد. هدف دفاع پیشگیرانه جلوگیری از تهدیدات احتمالی قبل از تبدیل شدن به تهدیدی واقعی برای منافع ملی ایالات متحده است. این نشان‌دهنده تفاوت اساسی بین دفاع پیشگیرانه و بازدارندگی است که مستلزم توازن قدرت است — اصل سنتی تضمین امنیت در یک سیستم چندقطبی.

هدف اصلی دفاع پیشگیرانه (در جنگ هیبریدی) تهدید بالقوه روسیه است که دارای پتانسیل هسته‌ای ستراتیژیک برای نابودی فرضی ایالات متحده است. چنین وضعیتی برای ایالات متحده کاملاً غیرقابل قبول است و تمام نیروهای آن برای جلوگیری از تکرار یک تهدید ستراتیژیک مستقیم، که زمانی از جانب اتحاد جماهیر شوروی ایجاد می‌شد، هدایت می‌شوند.

ایالات متحده در چند جهت به سمت این هدف حرکت می‌کند:

• به کارگیری ستراتیژی "قدرت نرم" که بر آماده‌سازی و اجرای "انقلاب‌های رنگی" تمرکز دارد. حداقل هدف، مهار روسیه در چارچوب یک مشارکت ستراتیژیک کنترل شده است. حداکثر هدف، تجزیه روسیه به دوازده کشور کوچک است.

• کار مستمر با هدف تغییر موازنه نظامی - ستراتیژیک از طریق ایجاد قابلیت‌های نیروی مقابله‌ای، به‌منظور دستیابی به توانایی انجام یک حمله پیشگیرانه خلع‌سلاح‌کننده علیه روسیه (حمله عملیاتی جهانی)

ماهیت ترکیبی جنگ‌های مدرن و درگیری‌های مسلحانه در ستراتیژی امنیت ملی ایالات متحده، همان‌طور که در اسناد راهنمای ارتش ایالات متحده و ناتو آمده، آشکار شده است. در حال حاضر، دیگر از خود اصطلاح "جنگ" در روابط بین‌المللی استفاده نمی‌شود، زیرا نشان‌دهنده نقض مستقیم منشور سازمان ملل (حقوق بین‌المللی) است، و با تجاوز، مبارزه مسلحانه، و اقدامات غیرقانونی منفی همراه است. به‌همین دلیل، عبارت "جنگ" با عبارات "درگیری مسلحانه" و "منازعات مسلحانه بین‌المللی" جایگزین شده است. بنابراین، اصطلاح "جنگ ترکیبی" به‌طور مستقیم ناقض مفاد منشور سازمان ملل تلقی نمی‌شود (بدین ترتیب، "جنگ" در پشت کلمه "هیبرید" ناپدید می‌شود).

دفترچه راهنمای ADP ۳ - ۰ ارتش ایالات متحده (۲۰۱۰) "جنگ ترکیبی" را به‌عنوان مجموعه‌ای از ابزارهای از پیش آماده‌شده و اکنش سریع جنگ سنتی در ترکیب با تاکتیک‌های نامنظم، همراه با اقدامات نفوذ در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اطلاعاتی، روانی، در حوزه‌های انسانی، مذهبی، قومی - اعتقادی، ورزشی، و فرهنگی، برای دستیابی به اهداف ستراتیژیک توصیف می‌کند.

اوگنی مسنر، نظریه‌پرداز نظامی روس، را می‌توان پدر مفهوم جنگ هیبریدی مدرن دانست. او در سال ۱۹۶۰ ایده و ماهیت این مفهوم را شرح داد:

"در جنگ‌های قبلی، فتح قلمرو مهم تلقی می‌شد. از این پس، مهم‌ترین چیز تسخیر روح در کشور جنگ‌طلب خواهد بود. جنگ‌ها مانند گذشته نه بر روی یک سطح دویعدی انجام می‌شود، و نه در فضای سه‌بعدی مانند روزهای تولد هوانوردی نظامی، بلکه در چهار بُعد: روح و روان مردمان متخاصم در جایی که زندگی می‌کنند بُعد چهارم است...؛ استفاده از شورشیان، خرابکاران، تروریست‌ها و مبلغان در آینده ابعاد عظیمی به‌خود خواهد گرفت...".

مفهوم مدرن جنگ هیبریدی توسط متخصصان امریکائی، "د. ماتیس" و "ف. هافمن"، در مقاله "جنگ آینده: ظهور جنگ‌های ترکیبی" فرموله شده است: "جنگ‌های ترکیبی طیفی از انواع مختلف جنگ، از جمله قابلیت‌های متعارف، تاکتیک‌ها و تشکل‌های نامنظم، اقدامات تروریستی از جمله خشونت و اجبار بی‌رویه، و بی‌نظمی جنائی را در بر می‌گیرد."

نشریه سالانه "انستیتیوی بین‌المللی مطالعات ستراتیژیک" در لندن، به‌نام تعادل نظامی (۲۰۱۵)، "جنگ ترکیبی" را به‌عنوان "استفاده از ابزارهای نظامی و غیرنظامی در یک کارزار یکپارچه با هدف دستیابی به غافلگیری، به‌دست گرفتن ابتکار عمل و مزیت روانی تفسیر می‌کند. و همچنین مزایای فزینی با استفاده از ابزار دیپلماتیک؛ اطلاعات پیچیده و سریع، عملیات الکترونیک و سایبری؛ اقدامات نظامی و اطلاعاتی پنهان و گاه آشکار؛ و فشار اقتصادی".

اگر جنگ هیبریدی را از منشور رویارویی ژئوپلیتیک بین کشورها در نظر بگیریم، معلوم می‌شود که امروزه تلاش‌های اصلی رقابت بین دولت‌ها، علاوه بر تلاش‌های سنتی مربوط به فضاها، خشکی و آبی، به هوا و فضای بیرونی مناطق جهانی، فضای نظامی، اطلاعاتی، اقتصادی، مالی، انرژی، منابع و فرهنگی در حال جابه‌جایی است. علاوه بر این، این فضاها، کم و بیش با یک دیگر همپوشانی و تعامل دارند و فضای ژئوپلیتیک جهانی، فضای فعالیت، هستی و مبارزه انسان را تشکیل می‌دهند.

باید توجه داشت که با تشدید روابط بین‌دولتی، رویارویی ژئوپلیتیک به مبارزه‌ای تبدیل می‌شود که تأثیری مخرب پیچیده بر طرف مقابل دارد و در عین حال دفاع آن را در برابر چنین تأثیری می‌طلبد. مبارزه ژئوپلیتیک (رقابت) از تمام

قدرت دولت (از جمله قدرت نظامی) استفاده می‌کند. هدف نهائی مبارزه ژئوپلیتیک (مقابله) تسخیر و حفظ برتری مطلق بر طرف مقابل است.

در چارچوب مبارزات ژئوپلیتیک مدرن در روابط بین‌المللی، توصیه می‌شود به‌علت (سطح بالای تعمیم) از تعریف زیر از جنگ ترکیبی استفاده شود. جنگ ترکیبی مبارزه ژئوپلیتیکی (مقابله) دولت‌ها در سیستمی از فضاها به هم پیوسته است که در آن عاملان ژئوپلیتیک سیاست‌های خود را شکل و فعالیت‌های عملی را برای توسعه (تسخیر) فضاها و کنترل آنها به‌منظور تأمین منافع ملی خود انجام می‌دهند؛ و یا زمانی که اقدامات فعال غیرممکن یا نامناسب هستند، مناسب‌ترین گزینه‌ها را جست‌وجو می‌کنند. جنگ ترکیبی حادث‌ترین مرحلهٔ رویارویی ژئوپلیتیک در شرایط مدرن است که لزوماً شامل خشونت نظامی غیرمستقیم و مستقیم می‌شود.

اصول اساسی جنگ هیبریدی عبارتند از:

- وجود یک مرکز فرماندهی واحد که اجرای جنگ هیبریدی را برنامه‌ریزی، سازماندهی و کنترل می‌کند.
- مدیریت نیروها و وسایل (سازمان‌یافته به‌صورت سلسله‌مراتبی یا افقی) که بر اساس برنامه‌های توسعه‌یافته در چارچوب یک ستراتیژی جنگ ترکیبی واحد عمل می‌کنند.
- به‌کارگیری اشکال، روش‌ها، نیروها و ابزارهای مختلف مورد استفاده در جنگ هیبریدی در فضای یکپارچه ژئوپلیتیک.

• فضای ژئوپلیتیک واحد شامل "مناطق خشونت مسلحانه" و "مناطق مبارزه بدون خشونت مستقیم نظامی" است که در آن تأثیرات پیچیده‌ای بر کشور هدف اعمال می‌شود.

جنگ‌های ترکیبی دارای ویژگی‌های متمایز زیر هستند که معمولاً خود را در یک مجموعه نشان می‌دهند:

- محتوای سیاسی جنگ هیبریدی که اهداف ستراتیژیک اصلی کشور متجاوز و کشور هدف را تعیین می‌کند.
- شکل جنگ ترکیبی (مانند درگیری مسلحانه، عملیات شبکه، جنگ داخلی، انقلاب‌های رنگی، جنگ اطلاعاتی، جنگ اقتصادی، جنگ مالی، رویارویی در حوزه اجتماعی).
- ویژگی‌های نظامی - فنی (استفاده از سلاح‌های متعارف، سلاح‌های مبتنی بر اصول فزیک جدید (NPPW) و سلاح‌های کشتار جمعی (WMD)، استفاده از نیروها و وسایل مقابلهٔ اطلاعاتی، منابع غیرنظامی با استفاده دوگانه).
- وسعت جنگ هیبریدی (سطح ژئوپلیتیک جهانی یا منطقه‌ای)؛
- مدت زمان جنگ هیبریدی (ماهیت دائمی یا گسسته)؛
- ترکیب شرکت‌کنندگان در جنگ هیبریدی (کشورهای متجاوز و هدف).

از طریق یک جنگ هیبریدی موفق، کشور متجاوز نفوذ بیشتری در حوزه‌های خاص روابط بین‌المللی به‌دست می‌آورد. کنترل بر ذخایر منابع ستراتیژیک؛ کسب مزیت لازم برای توسعهٔ بیشتر؛ کاهش سرعت توسعه و سطح امنیت دیگر کشورها به‌منظور تضمین تسلط بر جامعهٔ جهانی.

در "عرصهٔ خشونت مسلحانه" جنگ ترکیبی، اعمال مستقیم خشونت نظامی با استفاده از نیروهای مسلح منظم، تشکیلات نظامی نامنظم، خدمات نیروهای ویژه امکان‌پذیر است؛ خرابکاری، اطلاعات، عملیات مالی و اقتصادی، اطلاعات و تأثیرات روانی بر رفتار مردم. در "عرصهٔ مبارزه بدون خشونت مستقیم نظامی"، درگیری مسلحانه (از جمله در قلمرو دیگر کشورها) وجود ندارد، اما عملیات خرابکارانه در مقیاس بزرگ در حوزه‌های سیاسی، نظامی، مالی، اقتصادی و اجتماعی کشورهای هدف انجام می‌شود.

در جنگ‌های ترکیبی، نیروهای سیاسی داخلی کشور قربانی، که با کشور متجاوز مشترکاتی دارند و از حمایت مادی و اطلاعاتی آن برخوردارند، نقشی فعال بازی می‌کنند. هدف، تغییر رژیم در کشور قربانی، یا تغییر ریشه‌ی سیاست داخلی و خارجی آن، به‌نفع کشور متجاوز است.

ویژگی اساسی جنگ هیبریدی این است که هم در زمان صلح و هم در زمان جنگ انجام می‌شود (عملاً هیچ مرزی بین حالت جنگ و صلح وجود ندارد). این خود مفهوم جنگ هیبریدی را خارج از محدوده حقوق بین‌الملل مدرن قرار می‌دهد. اگر یک جنگ ترکیبی بین دولت‌ها رخ دهد، عملاً هیچ شانس برای ایجاد مسؤلیت بین‌المللی برای این نوع فعالیت وجود ندارد، زیرا شناسایی و اثبات چنین دخالتی از منظر حقوق بین‌الملل مدرن دشوار است. به‌عبارت دیگر، متجاوز در جنگ هیبریدی به‌ویژه از منظر افکار عمومی بین‌المللی و حقوق بین‌الملل همیشه به‌وضوح قابل مشاهده نیست.

جنگ‌های ترکیبی شامل جنگ‌های سنتی و درگیری‌های مسلحانه بین‌المللی است که می‌توان آن‌ها را از اجزای جنگ‌های ترکیبی دانست. جنگ‌های ترکیبی ماهیت، علل، و اهداف جنگ‌های سنتی را از بین نمی‌برند. ماهیت جنگ‌ها و آخرین درگیری‌های مسلحانه، مانند گذشته، همچنان مبارزه برای سرزمین‌ها، منابع طبیعی، بازارهای جهانی، تسلط بر عرصه بین‌المللی و امکان حل تضادهای بین دولتی است. جنگ‌ها و درگیری‌های نظامی بین‌المللی توسط نخبگان سیاسی دولت‌ها راه‌اندازی می‌شوند و این در حالی است که جنگ و درگیری نظامی بین‌المللی خود ادامه سیاست داخلی و خارجی آنهاست. دولت همچنان تابع آنان است.

در حال حاضر، وجود نیروهای مسلح قدرتمند و نیروهای بازدارنده هسته‌ی ستراتیژیک برای تضمین حاکمیت و تمامیت ارضی کشور کافی نیست. به‌همین دلیل است که به‌اصطلاح جنگ‌های شبکه‌ی در چارچوب جنگ هیبریدی انجام می‌شود. آن‌ها عمدتاً در حوزه اطلاعات به‌منظور تأثیرگذاری بر فرآیندهای کشور هدف به‌منظور دستیابی به اهداف خاص کشور متجاوز انجام می‌شوند. برای جنگ شبکه‌ی هیچ مرز دولتی، هیچ مانع، و هیچ منطقه نفوذ ادارات ملی وجود ندارد.

کارشناسان امریکائی بر این باورند که هدف از یک "شبکه" ایجاد سیستم سلطه جهانی ایالات متحده بر کل جهان است، یعنی نوعی شبیه‌سازی استعمار مدرن و انقیاد در اشکال جدید و با ابزارهای جدید. در اینجا نیازی به اشغال مستقیم، استقرار انبوه نیروها یا تصرف سرزمینی نیست. استقرار یا اقدامات ارتش و هزینه‌های هنگفت نظامی غیرضروری است. این شبکه یک سلاح انعطاف‌پذیرتر است و نیروی نظامی را تنها در موارد شدید به‌کار می‌برد.

ورود "شبکه" کشورها، ارتش‌ها و دولت‌ها را از استقلال، حاکمیت و ذهنیت محروم و آن‌ها را به اشیائی تحت کنترل بدل می‌کند. اول از همه، منجر به پیوند محکمی از کل مجموعه منابع کشور هدف به متجاوز ژئوپلیتیک می‌شود و "انتقال" این منابع به متجاوز عمدتاً ارادی و به‌صورت داوطلبانه انجام می‌شود، زیرا نه به‌عنوان تهاجم، بلکه به‌عنوان یک انگیزه اضافی برای توسعه صعودی تلقی می‌شود.

یکی از عملیات شبکه‌ی جنگ ترکیبی "انقلاب رنگی" است که هدف آن سرنگونی رژیم سیاسی موجود در کشور مورد نظر است. هدف آن این است که در صورت امکان، بدون استفاده از خشونت مسلحانه، کنترل کامل بر دولت و قلمرو آن را به‌دست آورد.

"انقلاب رنگی" فرآیندی برای آماده‌سازی و تغییر رژیم حاکم بر کشور از طریق تظاهرات غیرخشونت‌آمیز شهروندان با حمایت و به‌نفع نخبگان داخلی مخالف شرایط موجود، و نیز به‌نفع کشور متجاوز است. "انقلاب رنگی"، ضمن این که فعالیت‌های خشونت‌آمیز غیرقانونی ساکنان خارجی و خیانت نخبگان کشور به منافع ملی را پنهان می‌سازد، تحت فشار

توده‌ها توهم مشروعیت تصمیمات و اقدامات انجام‌شده را ایجاد می‌کند. "انقلاب رنگی" همچنین ویژگی "غیر آشکار" دارد و نمی‌تواند توسط جامعه، به‌مثابه یک کل، به‌عنوان تهدیدی مستقیم برای موجودیت آن تلقی شود. در چارچوب انقلاب‌های رنگی، تأثیر روان‌شناختی اطلاعاتی بر روان گروه‌های اجتماعی، پرسنل نظامی، و تصمیم‌گیرندگان یک کشور، تبعیت و سرکوب فرآیندهای شناختی است. تا به امروز، اهداف اصلی تمدن آنگلساکسون در چارچوب سرکوب اطلاعاتی - روانی در روسیه عبارت بوده‌اند از:

• رابطه سلسله مراتبی،

• کلیسای ارتدکس روسیه،

• سیاست خارجی و داخلی رهبری کشور،

• مفاهیم تاریخ روسیه،

• زبان و هنر،

• و ذهنیت و هنجارهای فرهنگی مردم روسیه.

روسیه در ایجاد سیاست بین‌المللی خود در قرن بیست و یکم به درک روشنی نیاز دارد که وضعیت این کشور به‌عنوان یک قدرت هسته‌ای بزرگ با پتانسیل ایجاد صدمات غیرقابل قبول به ایالات متحده، با تصورات آمریکا از امنیت خود ناسازگار است. در آینده قابل پیش‌بینی، تهدیدی سیستماتیک از سوی ایالات متحده وجود خواهد داشت که توانایی‌های هسته‌ای روسیه را تضعیف می‌کند و در نهایت ثبات استراتژیک مبتنی بر برابری آسیب‌پذیری را از بین می‌برد. این اساس و انگیزه‌های سیاست آمریکا را مشخص می‌کند: "روسیه و توانایی‌های هسته‌ای آن باید نابود شوند." رهبری نظامی و سیاسی روسیه به مشکل حفظ ثبات استراتژیک در سطح بالا - یکی از ضروری‌ترین تضمین‌های صلح پایدار و استقلال روسیه در اجرای سیاست داخلی و خارجی - توجه زیادی نشان می‌دهد. در روابط بین‌المللی، رد "مشارکت استراتژیک" مشکوک در مسائل امنیت بین‌المللی و گذار به شناسایی نقش آشکارا بی‌ثبات‌کننده ایالات متحده وجود دارد.

ایالات متحده دیگر از مدل موجود بازدارندگی و ثبات استراتژیک، که مبتنی بر اصل تخریب متقابل تضمین شده است و انگیزه حمله اول را از هر دو طرف سلب می‌کند، راضی نیست. سیستم جدید مورد نظر آنها این است که انحصار استفاده از زور باید در اختیار ایالات متحده قرار داشته باشد. به‌عبارت دیگر، ایالات متحده به‌دنبال ایجاد یک سیستم امنیت بین‌المللی است که در آن بتواند با حذف تهدیدات علیه منافع خود، اصل بازدارندگی را عملی کند. ایالات متحده از طریق تسلیحات با دقت بالا، یک توانایی ضد نیروی قدرتمند را توسعه داده است، که ممکن است به‌خوبی این فرصت را فراهم کند تا اولین کشوری باشد که نیروهای هسته‌ای همه کشورهای را سرکوب کند و از طریق سیستم دفاع راکتی، از تضعیف قابل‌توجه جلوگیری نماید (به‌دلیل تأثیر سلاح‌های با دقت بالا) حمله اتمی تلافی‌جویانه توسط هر دشمن. پیگیری امنیت مطلق عامل محرکه اصلی فلسفه امنیت امریکاست. با این حال، جهان چندقطبی، توسعه علم و فناوری مدرن نشان می‌دهد که مفهوم امنیت ملی مطلق امروز افسانه‌ای بیش نیست. امروز امنیت کامل و دفاع کامل دست‌نیافتنی است.

منبع: جبهه جنوب (South Front)، نوزدهم جنوری ۲۰۲۴

<https://southfront.press/hybrid-warfare-as-a-tool-of-us-preventive-defense/>